

رمز ازدواج موفق

کشیش ادوارد هوسپیان مهر

خوشحالیم به اطلاع برسانیم که از این شماره به بررسی سلسله دروس "رمز ازدواج موفق" که توسط کشیش ادوارد هوسپیان مهر تدریس شده است، خواهیم پرداخت. کشیش ادوارد سال‌ها در زمینه موضوع ازدواج تحقیق و مطالعه کرده‌اند، و تا به حال درس‌های بسیار مفید و عملی هم برای زوجها و هم برای افراد مجرد ارائه داده‌اند. متأسفانه در این سلسله مقالات به دلیل کمبود جا و گستردگی حجم دروس ناچاریم تنها خلاصه‌ای از مطالب را در اختیارتان بگذاریم. علاقه‌مندان می‌توانند در صورت تمایل به گذراندن کامل این دوره با بخش انتشارات مؤسسه ایلام تماس بگیرند و ویدیوهای این دوره را سفارش دهند.

در ابتدا به بررسی اهمیتی که ازدواج و خانواده در مسیحیت دارد، می‌پردازیم:

۱- خدا مؤسس و بانی خانواده است

در همان ابتدای خلقت می‌بینیم که خدا زن و مرد را برای یکدیگر می‌آفریند و می‌گوید خوب نیست انسان تنها زندگی کند (پیدایش ۲:۱۸؛ امثال ۱۸:۲۲).

۲- ازدواج در عهد جدید "سریّ عظیم" معرفی شده است

ازدواج مسیحی به پیوند مسیح (داماد) و کلیسا (عروس) تشبیه شده است (افسیان ۵:۲۲-۳۴).

۳- تشکیل خانواده به منزله تأسیس یک کلیسای کوچک است

تا سال ۳۰۰ میلاد، کلیسا به صورت ساختمان وجود نداشت و ایمانداران در خانه‌ها دور هم جمع می‌شدند و ارتباط صمیمی و بسیار مستحکمی بین‌شان برقرار بود (کولسیان ۴:۱۵، فیلیمون ۲). به جرات می‌توان گفت که درخشان‌ترین دوران مسیحیت در همان زمان بود. بنابراین امروز نیز هر خانه و خانواده‌ای که تشکیل شود می‌تواند در حکم یک کلیسا باشد.

۴- خانواده مناسب‌ترین مکان برای شهادت مسیحی است

«اگر کسی در پی تأمین معاش خویشان و بخصوص خانواده خود نباشد، منکر ایمان است و پست‌تر از بی‌ایمان» (اول تیموتائوس ۵:۸). در این قسمت می‌بینیم که خانواده چقدر اهمیت دارد.

در همان آغاز کار کلیسا می‌بینیم دستور این است که بشارت پیام انجیل را باید نخست از محل سکونت خود شروع کرد: «اما چون روح‌القدس بر شما آید، قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا دورترین نقاط جهان، شاهدان من خواهید بود» (اعمال ۱:۸). اگر کسی نتواند در کانون خانواده نمونه یک مسیحی واقعی باشد، در هیچ جای دیگر نیز نمی‌تواند چهره مسیح را منعکس سازد.

همانطور که در اول تیموتائوس ۳:۴ و ۵ می‌خوانیم خادمین خدا باید خانواده را در رتبه اول قرار دهند زیرا «اگر کسی نداند چگونه خانواده خویش را اداره کند، چگونه می‌تواند کلیسای خدا را مراقبت نماید؟»

کانون خانواده بهترین مکان برای یادگیری است. اما در محیط خانواده چه چیزهایی یاد می‌گیریم؟ خیلی چیزها! اخلاق نیک، نظم، محبت، فروتنی، احترام، مشورت، همکاری و بسیاری دیگر از صفات نیکو را که در زندگی اجتماعی بدان نیاز داریم، می‌توان در کانون خانواده آموخت.

از قدیم گفته‌اند که در پشت سر هر مرد موفق، یک زن موفق ایستاده و برعکس. در کلام خدا هم می‌خوانیم که: «شوهر بی‌ایمان به واسطه همسرش تقدیس می‌شود و زن بی‌ایمان به واسطه شوهرش. در غیر این صورت، فرزندان شما ناپاک می‌будند؛ اما چنین نیست، بلکه آنان مقدسند» (اول قرنتیان ۷:۱۴). من در زندگی شخصی خودم خیلی به همسرمدیون بودم و هستم. قبل از ازدواج، از یکی از اساتیدم شنیدم که: «شما نصف آدم هستید!» این گفته او در آن موقع خیلی به من برخورد. ولی بعد از ازدواج به منظور او پی بردم. زن و مرد درست مثل دروازه‌های دوران قدیم هستند. تا وقتی ازدواج نکرده‌اید مثل این است که تنها نیمی از دروازه وجود دارد و یک طرف آن همیشه باز است.

۶- در ازدواج مسیحی یک نسل مبارک می‌شود

اولین دستور خدا به آدم و حوا، تولیدمثل بود: «... ایشان را نر و ماده آفرید. و خدا ایشان را برکت داد و بدیشان گفت: "بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید..."» (پیدایش ۱:۲۷ و ۲۸). وقتی زن و مرد با هم ازدواج می‌کنند یک نسل از آن‌ها به وجود می‌آید و این ادامه می‌یابد. مزمور ۱۲۷:۳ در مورد نسلی صحبت می‌کند که از جانب خدا برکت هستند. در عهدعتیق می‌خوانیم که وقتی خدا به کسی برکت می‌داد و با او عهدی می‌بست، آن عهد و برکت شامل حال نسل او هم می‌شد. به همین جهت خیلی مهم است که از همان ابتدا از خداوند بخواهیم سر خانه ما باشد و خانه و خانواده خود را به او تقدیم کنیم.

۷- خداوند در دعای متحد به ما اقتدار بخشیده است

در کتاب جامعه ۹:۴-۱۲ می‌خوانیم: «دو از یک بهترند چونکه ایشان را از مشقت‌شان اجرت نیکو می‌باشد؛ زیرا اگر بیفتند، یکی از آن‌ها رفیق خود را خواهد برخیزانید. لکن وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند، گرم خواهند شد اما یک نفر چگونه گرم شود. و اگر کسی بر یکی از ایشان حمله آورد، هر دو با او مقاومت خواهند نمود. و ریسمان سه‌لا به زودی گسیخته نمی‌شود.» در بحران‌های زندگی خیلی مهم است که دو نفر باشیم، زیرا بهتر خواهیم توانست در برابر چنین بحران‌هایی مقاومت کنیم. همچنین در کلام خدا می‌خوانیم «زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم» (متی ۱۸:۲۰).

من و همسر اولم آن‌ها هر بار بر سر مسأله‌ای با هم متحد می‌شدیم و با یکدلی برای آن دعا می‌کردیم، امکان نداشت جواب دعا نگیریم. البته در مورد بیماری آن‌ها، مشیت و اراده الهی چنین بود که ایشان در همان وضعیت نزد خداوند بروند. اما در همان دوران، ما به‌طور خاص برای دو موضوع خانوادگی با هم متحد شده بودیم و دعا می‌کردیم، و خداوند به هر دوی آن‌ها جواب داد.

۸- بین کیفیت روابط خانوادگی و چگونگی ارتباط ما با خدا ارتباط مستقیم وجود دارد

اگر زن و شوهر با هم رابطه خوبی نداشته باشند، با خدا نیز نمی‌توانند رابطه صحیحی ایجاد کنند. رابطه‌ای که ما با خانواده خود داریم مَحکی است از رابطه ما با خدا. ارتباط خانوادگی حتی از دعا هم مهم‌تر است، چون اگر با همدیگر

رابطه خوبی نداشته باشیم دعا‌های مان نیز بی‌ثمر خواهد بود: «به همین‌سان، شما نیز ای شوهران، در زندگی با همسران‌تان با ملاحظه باشید و با آنان چون جنس ظریف‌تر با احترام رفتار کنید، چرا که همپای شما وارث هدیه سخاوتمندانه حیانتند، مبادا دعا‌های‌تان مستجاب نشود» (اول پطرس ۳:۷).

۹- ازدواج مسیحی در این جهان دائمی و همیشگی است

«بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد» (متی ۶:۱۹). ازدواج مسیحی دائمی است و زوجین باید تا زمانی که در قید حیات هستند به هم وفادار بمانند و در کنار هم زندگی کنند. همچنین می‌توانید در این مورد به عبرانیان ۴:۱۳ نیز مراجعه کنید.

۱۰- ازدواج مسیحی بر تمام ابعاد و جنبه‌های زندگی تأثیر می‌گذارد

ازدواج موفق روی تمام جنبه‌های زندگی زن و شوهر تأثیر می‌گذارد، از جمله بر سلامت جسمانی، زندگی روحانی، زندگی اجتماعی، و حتی بر سرنوشت طرفین. کلام خدا می‌گوید: «و دریافتم که زنی که دلش دام‌ها و تله‌ها است و دست‌هایش کمندها می‌باشد، چیزی تلخ‌تر از موت است...» (جامعه ۷:۲۶). نیز در این رابطه رجوع کنید به امثال ۱۴:۱۹.

۱۱- وعده‌های خدا به خانواده مسیحی نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده ازدواج مسیحی است

در این رابطه می‌توان به این وعده‌های خدا اشاره کرد:

وعده نجات (اعمال ۳۱:۱۶؛ مزمور ۱۱۸:۱۵)

وعده حفاظت از بلا (مزمور ۹۱:۱۰)

وعده رفع احتیاجات (امثال ۳:۳؛ مزمور ۳۷:۲۵ و ۲۶)

وعده صلح و آرامش (اشعیا ۴۲:۱۸)

وعده برکت بر فرزندان (مزمور ۱۱۲:۱ و ۲؛ امثال ۱۴:۱۱ و خروج ۲۰:۶)

وعده پایداری خانه عادلان (امثال ۱۲:۷)

همانطور که می‌بینید، ازدواج پس از نجات مهم‌ترین اصل در زندگی فرد ایماندار است. در ادامه این قسمت می‌خواهیم به مفاهیم و معانی ازدواج نگاه‌ی بیندازیم:

ازدواج مسیحی از نظر قانونی عبارت است از پیمان و قراردادی رسمی و قانونی بین زن و شوهر که بر اساس آن زن و شوهر در چارچوب روابط زناشویی نسبت به یکدیگر احساس تعهد و مسئولیت می‌کنند. این پیمان با آگاهی و رضایت طرفین و بر مبنای آزادی کامل دو طرف در حضور خدا و کلیسا (که خانواده مسیحی زوج مسیحی است) منعقد می‌شود.

واژه ازدواج در فرهنگ لغت به معنای جفت گرفتن و جفت شدن است. همچنین به معنی پیوند شدن و به هم آمیختن بکار رفته است. از دیدگاه کتاب مقدس نیز ازدواج مسیحی "ترک کردن"، "به هم پیوستن" و "یک تن شدن" معنی شده است: «از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود» (پیدایش ۲:۲۴).

نکات فوق را در زیر به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱- ازدواج به معنای ترک خانواده پدری و آغاز یک زندگی جدید و مستقل است (پیدایش ۳:۲۴؛ مزمور ۱۰:۴۵).

واژه ترک کردن اشاره به استقلال زن و مرد دارد. خداوند به هر یک از آنها این حق را داده که شخصاً و به طور مستقل برای زندگی خود فکر کنند و در تصمیم‌گیری‌هایشان آزاد باشند. زمان تولد و مرگ در دست انسان نیست، اما خدا این حق را به ما داده که تاریخ ازدواجمان را خودمان مشخص کنیم. بریده شدن ناف نوزاد در این رابطه مثال خوبی است: تا زمانی که ناف بریده نشود، نوزاد قادر به داشتن حیات مستقل نخواهد بود. به همین ترتیب هیچ ازدواجی نیز نمی‌تواند به طور صحیح رشد کند مگر آنکه نخست اصل اول یعنی جدایی از پدر و مادر آنگونه که کتاب مقدس می‌گوید، عملی شود. البته منظور این نیست که زوج مسیحی به طور کلی با والدین خود قطع رابطه کنند یا به آنها بی‌احترامی نمایند، بلکه برعکس، چنین احترام و محبتی پس از ازدواج باید بیشتر هم بشود و منظور این است که هر یک از زوج‌ها خانواده خود را ترک کند تا به اتفاق هم بتوانند خانواده مستقلی تشکیل دهند. والدین زوج جدید چنانچه نگران زندگی فرزندان‌شان هستند باید متوجه باشند که بهترین روش کمک به آنها، انتقال تجربیات و مشورت دادن به آنهاست، نه اینکه بخواهند در زندگی فرزندان‌شان دخالت کنند.

۲- ازدواج به معنای پیوند زن و شوهر بر اساس عشق و محبت خدادادی است. مفهوم اساسی ازدواج، مشارکت در محبت است (پیدایش ۲:۲۴ و مرقس ۹:۱۰).

افعال ترک کردن و به هم پیوستن لازم و ملزوم یکدیگر هستند. واژه چسبیدن در زبان عبری همیشه به معنای چسبیدن به چیزی یا کسی است. اگر دو برگه کاغذ را با چسب به هم بچسبانید دیگر نمی‌توانید آنها را به همان شکل اولیه از هم جدا کنید، بلکه نتیجه جدایی، پاره شدن دو برگه کاغذ خواهد بود. چسبی که زن و شوهر را به هنگام ازدواج به هم پیوند می‌زند، عشق است. اگر بخواهیم زن و شوهری را که با عشق به هم پسته‌اند از هم جدا کنیم، در واقع به هر دو ضربه زده‌ایم. خدا از طلاق متنفر است و همانطور که در بالا نیز اشاره شد، آنچه را که خدا می‌پیوندد انسان نمی‌تواند جدا سازد.

۳- ازدواج به معنای یک تن شدن زن و شوهر برای زندگی مشترک است، اما این دو در عین یکی شدن، فردیت و استقلال خود را حفظ می‌کنند (پیدایش ۲:۲۴ و ملاکی ۲:۱۵).

ازدواج به معنای آمیزش دو جنس مخالف است که به صورت یک انسان واحد در می‌آیند. دو شخصیت متفاوت، از دو خانواده متفاوت و با دو طرز فکر متفاوت، در ازدواج مسیحی یکی می‌شوند. اما این بدین معنا نیست که آنها هویت خود را از دست می‌دهند. اتحاد به معنی هم‌شکل یا عین هم شدن نیست، بلکه زیبایی اتحاد در همان متفاوت بودن طرفین است. اتحاد به معنای تکمیل کردن همدیگر است. به عنوان مثال وقتی من با همسرم ازدواج کردم، من ۵۰ درصد از شخصیت خودم را به او دادم و او نیز به همین ترتیب ۵۰ درصد از خودش را به من داد. پس من هنوز ۵۰ درصد از شخصیت خودم را نگه داشته بودم. قرار نیست که زن و شوهر در همه قسمت‌ها شبیه شوند. باید زن و شوهر به این تفاهم برسند که در قسمت‌هایی که با هم متفاوت هستند همدیگر را درک کنند، به یکدیگر احترام بگذارند و

همدیگر را به همان شکل که هستند بپذیرند. فرض کنید زن و شوهر هر دو پُر حرف باشند! در این صورت هیچ‌کدام به حرف دیگری گوش نخواهد داد. یا فرض کنید هر دو افرادی عصبانی باشند. خانه چنین زوجی بیشتر به میدان جنگ شباهت خواهد داشت! یا اینکه هر دو افرادی بی‌خیال باشند. در آن صورت زندگی‌شان متلاشی خواهد شد.

بنابراین زن و شوهر گرچه هر کدام شخصیت خود را حفظ می‌کنند، اما در عین حال یک تن می‌شوند. در واقع عمیق‌ترین راز ازدواج همین یک تن شدن آن‌هاست. و البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تنها کسانی می‌توانند به‌راستی یک تن شوند که عمل ترک کردن و جدا شدن را انجام داده باشند. ازدواج موفق مسیحی را می‌توان به‌صورت چنین معادله‌ای نشان داد:

ترک نمودن = انتخاب و استقلال زوجین

پیوستن = عشق و محبت زوجین

یک تن شدن = اتحاد و یکدلی زوجین

در اینجا جا دارد معنای یکی شدن را قدری برای خوانندگان عزیز توضیح دهیم:

زن و شوهر در چه چیزهایی یک می‌شوند؟

الف- در جسم یک تن می‌شوند. به‌عبارت دیگر، ارتباط جنسی‌ای که با هم دارند کاملاً پاک و مقدس است. جسم هر یک از زوجین از آن پس تنها به همسر او تعلق دارد، بنابراین زناکاری و خیانت در چنین رابطه‌ای منع شده است و گناه محسوب می‌شود.

ب- از لحاظ روحانی یک می‌شوند. یعنی در اعتقادات و ایمان‌شان شریک هستند و متحداً هر دو با هم خدای زنده را می‌پرستند.

ج- در عواطف و احساسات با هم یکی می‌شوند. زن و شوهر مسیحی از این پس در غم و شادی، و پیروزی و شکست‌های یکدیگر شریک خواهند بود.

د- در معنویات یک می‌شوند. منظور شراکت در چیزهای نهفته و درونی یکدیگر است. مانند اعتقادات شخصی، نحوه تفکر، فرهنگ و هنر، تصمیم‌گیری و اهداف زندگی. اگر زن و شوهر با هم یک تن باشند در کارها به همدیگر کمک خواهند کرد و پیشرفت یکی باعث افتخار دیگری خواهد بود.

ه- در مسائل قومی و فرهنگی با هم یکی می‌شوند. ممکن است زن و مرد از دو قوم و ملت متفاوت باشند. در این صورت باید هر دو، فرهنگ و رسوم یکدیگر را بپذیرند و به یکدیگر احترام بگذارند.

و- در مادیات یکی می‌شوند. در ازدواج مسیحی حساب بانکی پنهانی و صندوق مخفی معنی ندارد. زن و شوهر مسیحی در تمام درآمدها و هزینه‌های زندگی با هم شریک هستند و دارایی‌های‌شان متعلق به هر دو است.

۴- ازدواج رابطه‌ای است صمیمانه که بر درک و تفاهم متقابل زوجین مبتنی است. این ارتباط بی‌نظیر و گسترده، کلیه جنبه‌های روحی - جسمی - روانی - فکری - عاطفی - معنوی - اقتصادی و اجتماعی زوجین را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (مرقس ۸:۱۰).

هیچ عهد و پیمان دیگری نیست که مستلزم چنین ارتباط عمیق و همه‌جانبه‌ای باشد. حتی سلیمان با تمام علم و حکمتی که داشت اعتراف می‌کند که در دنیا از چهار چیز نتوانسته است سر در آورد، که معمای عشق یکی از آن‌ها است. اینکه چطور دو نفر با خصوصیات جسمی و فکری و رفتاری متفاوت با هم آشنا می‌شوند و چنان رابطه صمیمانه‌ای بین‌شان ایجاد می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند میان‌شان جدایی بیفکند.

و اما در چارچوب چنین رابطه‌ای، زوجین باید بدانند که هیچ کدام از آن‌ها حق ندارد با کس دیگری بیشتر از همسر خود احساس نزدیکی و صمیمیت داشته باشد. سایر دوستان و آشنایان‌تان هر قدر هم که به شما نزدیک باشند، همیشه باید در وهله نخست با همسر‌تان صمیمانه‌ترین رابطه را داشته باشید.

نقش مرد در رابطه با همسرش چیست؟

براساس افسسیان ۵:۲۳ و ۲۵-۳۳ می‌توان نقش مرد در خانواده مسیحی را که مانند نقش مسیح در کلیساست، در قالب هشت مورد زیر تعریف کرد:

۱- سرپرستی و نظارت

سر بودن مرد بدون سر بودن مسیح معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد. بنابراین بهتر است نخست ببینیم سر بودن مرد چه چیزی نیست؟ سر بودن مرد اولاً به این معنا نیست که شوهر رئیس زنش است. شوهر نباید اراده خود را بر زن تحمیل کند. دوم، به معنای پیروزی مرد در مبارزه نیست. مرد نباید فکر کند که چون جسماً قوی‌تر است، پس پیروز است. کتاب مقدس به هیچ وجه فرهنگ مردسالاری را ترویج نمی‌دهد. در پیدایش می‌خوانیم که خداوند زن را از دنده مرد که کنار قلبش بود به وجود آورد. این حکمت الهی و سمبولی بود از اینکه هر دو در نظر خدا مساوی هستند و فقط نقش‌های‌شان متفاوت است. اگر خدا حوا را از استخوانی از سر آدم می‌گرفت شاید می‌شد اینطور برداشت کرد که زن باید حاکم باشد. یا برعکس، اگر حوا را از استخوان زیر پای آدم می‌آفرید شاید گویای این بود که زن باید ضعیف و ذلیل شود. اما زن را از کنار قلب مرد آفرید.

مرد به‌عنوان یک رهبر و راهنما در شرایط حساس به خانواده جهت می‌دهد و بر خانواده سرپرستی و نظارت دارد. البته او باید این نکته را در نظر بگیرد که در این مقام نیز هرگز نباید زور بگوید. اقتدار مرد همواره تحت اقتدار مسیح قرار دارد که سر اوست، و توسط مسیح کنترل می‌شود. مرد همیشه باید به مسیح جوابگو باشد، و خارج از اراده او نمی‌تواند کاری انجام دهد.

سالم‌ترین روش در خانواده، توافق است. یعنی زن و شوهر باید در مورد موضوعی خاص با هم صحبت کنند و به نتیجه توافق برسند. برای رسیدن به توافق نباید عجله کرد، بلکه باید مرحله به مرحله پیش رفت و حاضر به پرداخت بها بود. البته خانواده گاه ممکن است در مورد برخی تصمیم‌گیری‌ها نتواند به تصمیم نهایی دست یابد و در این صورت مرد به‌عنوان هدایت‌کننده و جهت‌دهنده و سکان‌دار خانواده، تصمیم لازم را خواهد گرفت. در چنین وضعیتی زن باید به همسرش بگوید که من تو را به‌عنوان سر خانواده قبول دارم و تو در نقش شوهر این مسئولیت را داری که تصمیم نهایی را بگیری. پس این حق را داری که با الهام گرفتن از مسیح، تصمیم لازم را اتخاذ کنی و من نیز مطیع خواهم بود.

معمولاً زمانی که زن و مرد به توافق نمی‌رسند کار به درگیری و جدایی کشیده می‌شود. اما اگر این روش را پیاده کنیم، جلوی بسیاری از اختلافات گرفته می‌شود.

۲- رهاکننده و محافظ (آیه ۲۳)

همانطور که مسیح محافظ و نجات‌دهنده کلیسا است، شوهر نیز باید در مواقع خطر و به‌هنگام مشکلات محافظ همسرش باشد. مرد باید طوری در اقتدار روحانی قدم بردارد که زن بتواند به او تکیه کند. زن به‌طور ذاتی دوست دارد به مرد خود تکیه کند و او را حامی خویش بداند. بنابراین مرد باید از همسرش همچون ظرف شکننده و با ارزش مواظبت کند.

۳- محبت فداکارانه (آیه ۲۵)

مرد باید آنقدر همسرش را دوست داشته باشد که حاضر باشد به‌خاطر عشق به او در صورت لزوم جانش را فدا کند. در این رابطه می‌توان مارگرت همسر اسقف حسن دهقانی تفتی را مثال زد. این زن و شوهر که نمونه‌ای زنده برای زوج‌های جوان امروز هستند، سال‌ها با محبت و عشق در کنار هم زندگی کرده‌اند. در سال‌های اول انقلاب ایران متأسفانه چندین بار به این خانواده سوءقصد شد. در یکی از این حوادث، فردی در حالی که اسقف دهقانی و همسرشان در تختخواب خوابیده بودند به طرف اسقف شلیک می‌کند. اما مارگرت به‌ناگاه متوجه می‌شود و بیدارنگ خود را روی اسقف می‌اندازد تا گلوله به ایشان اصابت نکند. البته به فیض خدا هر دوی آنها از این سوءقصد جان سالم بدر بردند. عیسی مسیح نیز که خود نمونه کاملی برای ما بر جای گذاشت می‌گوید: «کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را به‌جهت دوستان خود بدهد» (یوحنا ۱۵:۱۳)، و یا در اول یوحنا ۳:۱۶ می‌خوانیم: «از این امر محبت را دانسته‌ام که او جان خود را در راه ما نهاد و ما هم باید جان خود را در راه برادران بنهیم».

۴- تقدیس و کمال (۲۶ و ۲۷)

درست همانطور که مسیح کلیسای خود را از طریق کلام خود تقدیس می‌کند و به کمال می‌رساند، مرد نیز باید با استفاده از راهنمایی‌های مفید از کلام خدا، به همسرش کمک کند تا او به کمال برسد. او باید خانواده‌اش را کمک کند تا به سمت تقدس پیش روند. البته منظور این نیست که تنها مردها باید به نصیحت کردن و پند و اندرز دادن به زن‌ها بپردازند، بلکه این امر باید دو طرفه باشد.

۵- تعلق خاطر (۲۸-۳۰ و ۳۳)

در آیات ذکر شده چندین بار تأکید شده است که مرد باید از همسرش مثل بدن خودش مراقبت و توجه به‌عمل آورد. شوهر باید زن را از آن خود بداند و هر آنچه را که برای خود طالب است برای او نیز بخواهد. همانطور که در متی ۱۲:۷ می‌خوانیم این قانون طلایی کتاب‌مقدس است. در این عشق و محبت، من و تو معنا ندارد. مرد هیچگاه نباید همسرش را جدای از خود بداند.

۷- توجه و مراقبت (۲۹)

«زیرا هیچ‌کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش می‌کند، چنانکه خداوند نیز کلیسا را». در واقع می‌توانیم این قسمت را به مورد سوم مرتبط بدانیم.

مرد برای پیوستن به همسر خود باید از تمامی وابستگی‌های قبلی جدا شود. او باید همسر خود را مهمتر از والدینش و حتی در آینده مهمتر از بچه‌ها بداند. همسر هر مردی باید بعد از عیسی مسیح مهمترین شخص در زندگی او باشد.

نقش زن در رابطه با شوهرش چیست؟

در افسسیان نقش مرد بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است، و پولس در مورد زن‌ها تنها به ذکر دو توصیه اکتفا کرده است. به عقیده من اگر زن‌ها همین دو توصیه را به درستی رعایت کنند، همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.

۱- اطاعت از شوهر به عنوان کسی که نماینده مسیح است (۲۲-۲۴)

کدام مرد است که اگر زنش از او اطاعت کند او را دوست نداشته باشد و به او محبت نکند؟ به همین ترتیب، کدام زن است که اگر شوهرش او را محبت کند حاضر نباشد با تمام وجود از او اطاعت کند؟ بنابراین اطاعت و محبت لازم و ملزوم یکدیگرند.

اما منظور از اینکه زن باید از شوهرش اطاعت کند دقیقاً چیست؟ اطاعت به این معنا نیست که زن حکم برده را دارد و شوهر ارباب اوست. زن پیچ و مهره‌ای در دست شوهر نیست که او هر طور بخواهد آن را بچرخاند. زن به هیچ وجه نوکر و خدمت‌کار مرد نیست که موظف باشد مثل عروسک کوکی بدون هیچ چون و چرایی از شوهرش اطاعت کند. بلکه اطاعت کردن زن بدین معناست که زن رهبری شوهرش را به نمایندگی از مسیح بپذیرد. یعنی کمک کند تا مرد در جایگاه رهبر، نقش خود را به خوبی اجرا کند. اطاعت باید از روی میل و عشق باشد نه از روی اجبار و ترس. اطاعت ثمره عشق است.

۲- احترام به همسر به عنوان کسی که نماینده مسیح است

احترام به شوهر در واقع پذیرش سلسله مراتب الهی است. زن باید همیشه به شوهرش افتخار کند و به مقام و شخصیت او در خانواده احترام بگذارد. زن باید چه در جمع و چه در تنهایی به همسرش احترام بگذارد و این را به فرزندان نیز یاد دهد.

اهداف ازدواج مسیحی

می‌گویند تنها گنجی که براستی باید در جستجویش بود و جستن آن به زحمتش می‌آورد، هدف است. ازدواج موفق ازدواجی است که اهداف روشن و مشخصی داشته باشد و زوجین مصمم باشند برای رسیدن به آن هدف تلاش کنند. خدا نیز از مقرر داشتن نهاد ازدواج اهدافی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- خدا ازدواج را برای ایجاد و ابراز عشق و دوستی مقرر کرده است. پیدایش ۱:۲۷؛ پیدایش ۲:۲۳

خدا محبت است و از آنجا که انسان را نیز به صورت خود آفریده است، انعکاس محبتش را در او نیز به وجود آورده است. خدا انسان را برای ابراز عشق و دوستی خلق کرد. انسان موجودی است که ذاتاً باید محبت شود و محبت کند. خدا این نیاز را در ما به وجود آورده و ازدواج فرصتی است برای ابراز آن. ضرب‌المثل خطرناکی وجود دارد که می‌گوید: «آنجا که ازدواجی بدون عشق صورت بگیرد، حتماً عشقی بدون ازدواج در آن رخنه خواهد کرد.» خدا انسان را

موجودی مشارکتی خلق کرده و نقشه خدا از همان ابتدا این بوده است که زن و شوهر علاوه بر اجرای وظایف زناشویی، دوستان صمیمی یکدیگر باشند.

یادم می‌آید یک بار دختر بزرگمان که در آن زمان دو سال بیشتر نداشت در اتاق کار من مشغول عروسک‌بازی بود. او با وجود اینکه عروسکش را خیلی دوست داشت بعد از نیم ساعت بازی با عروسک، با عصبانیت آن را به گوشه‌ای از اتاق پرتاب کرد و با ناراحتی پیش من آمد. از او پرسیدم که چرا این کار را کرد. در جواب گفت: «این همه به او گفتم که دوستش دارم اما او حتی یک بار هم جواب مرا نداد و نگفت که او هم مرا دوست دارد». این ماجرا مرا به فکر فرو برد: حتی کودکی خردسال هم می‌توانست در رابطه با موضوع عشق و محبت بین انسان و عروسک تفاوتی ببیند. دختر من فهمیده بود که عروسک نمی‌تواند جوابگوی نیاز او برای محبت باشد، و به همین جهت به سراغ پدرش آمده بود. خداوند نیز می‌خواهد زن و مرد پاسخگوی نیاز یکدیگر به محبت کردن و محبت شدن باشند.

۲- هدف از ازدواج رهایی از تنهایی و مصاحبت و شراکت زوجین در تمامی جنبه‌های مختلف زندگی است. پیدایش ۱۸:۲؛ جامعه ۹:۴-۱۲

وقتی زن و شوهر در همه جنبه‌ها با هم شراکت داشته باشند به هدف ازدواج رسیده‌اند. خدا از همان ابتدا گفت که خوب نیست انسان تنها بماند. اگر فقط حضور خدا برای انسان کافی بود هیچگاه نمی‌گفت که خوب نیست او تنها باشد. انسان نباید در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی و در رویارویی با مشکلات و سختی‌های زندگی تنها بماند. او به شریکی نیاز دارد که بتواند کمکش کند تا در زندگی رشد کند. حتی خوب نیست که در عبادت و خدمت خداوند تنها بماند. اگرچه موضوع خدمت یک امر شخصی است، اما حتی در این مورد هم احتیاج به حامی و شریک داریم. به همین خاطر بود که مسیح شاگردان را دو به دو برای خدمت می‌فرستاد. خوب نیست که انسان به هنگام نیاز برای درد و دل و بیان رازهای درونی خود، تنها بماند. انسان گاه در فشارهایی قرار می‌گیرد که احتیاج دارد خودش را خالی کند و چه کسی بهتر از شریک زندگی‌اش که در واقع محرم اوست. و سرانجام خوب نیست که انسان برای ابراز عشق تنها بماند. اگر انسان کسی را نداشته باشد که به او عشق بورزد و متقابلاً از او محبت ببیند، دچار مشکل روحی خواهد شد.

۳- یکی از اهداف ازدواج، رسیدن به آرامش و آسایش روحی و روانی و جسمی است. اشعیا ۳۲:۱۷ و ۱۸ و فیلیمون آیه ۷

«و عمل عدالت سلامتی و نتیجه عدالت آرامی و اطمینان خواهد بود تا ابدالابد. و قوم من در مسکن سلامتی و در مساکن مطمئن و در منزل‌های آرامی ساکن خواهند شد» (اشعیا ۳۲:۱۷ و ۱۸).

خانواده مسیحی باید جایی باشد که انسان در آنجا احساس راحتی کند و آرام و قرار بگیرد. در بین ما ایرانی‌ها مرسوم است که کفش‌هایمان را قبل از ورود به خانه در می‌آوریم. فلسفه این کار این است که گرد و غبار و کثافات و مشکلات و درگیری‌های محیط بیرون را باید در همان بیرون از خانه نگاه داشت. خانه مکانی است که باید در آن قوتی تازه گرفت تا بتوان برای محیط بیرون و درگیری‌های آن آماده بود.

۴- هدف ازدواج تکمیل شدن زوجین و تلفیق خصوصیات اخلاقی متضاد است. متی ۶:۱۹

در متی ۶:۱۹ در مورد زن و مردی که با هم پیمان ازدواج بسته‌اند چنین می‌خوانیم: «از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن می‌باشند.» زن و شوهر از دو جنس مخالف و دارای روحیات، احساسات و خصوصیات کاملاً متفاوت‌اند، و باینحال می‌تواند در چارچوب ازدواج مکمل یکدیگر باشند.

۵- یکی از اهداف مهم ازدواج حفظ قداست نهاد خانواده و اجتناب از گناه است. عبرانیان ۴:۱۳ و اول قرنتیان ۱۴:۷

خانواده مسیحی نهاد مقدسی است. هدف از ازدواج این است که خانواده مسیحی در این قداست رشد کند. آنچه باعث می‌شود اساس خانواده از هم فرو بیفتد، ناپاکی و گناه است. خدا چنین مقرر داشته است که نیازهای جنسی تنها از طریق ازدواج برآورده شود. بنابراین برقراری رابطه جنسی با شخصی خارج از ازدواج، زنا محسوب می‌شود و از نظر کلام خدا مردود است. البته قداست تنها محدود به مسائل جنسی نمی‌شود، بلکه در تمام ابعاد باید رعایت شود و نباید در خانواده مسیحی گناهی چون دروغ، دزدی، شکایت، خشونت، درگیری، و افکار و سخنان ناپاک وجود داشته باشد.

۶- یکی از اهداف والای ازدواج، رشد در زمینه خدمات پرثمر و مفید است. اعمال ۲۶:۱۸ و رومیان ۱۶:۳-۵

ازدواج یک رابطه پویا و پیشرونده است. هدف اصلی ازدواج عبارت است از خلاق بودن. به عبارت دیگر، اگر زن و مرد می‌خواهند در روابط زناشویی خود موفق باشند، باید خلاق باشند. محبت ذاتاً خلاق است. اگر زوجین فقط بخواهند برای رسیدن به علایق شخصی خود تلاش کنند عشق و علاقه آنها نسبت به هم خیلی زود راکد خواهد شد و خستگی و سردی در روابطشان بوجود خواهد آمد. گاهی اوقات ممکن است فکر کنید عشق و علاقه به این خلاصه می‌شود که دو نفر زیر درخت بنشینند و دست همدیگر را بفشارند و با عشق و علاقه به همدیگر خیره شوند. البته اینها هم بسیار زیبا است، اما باید بدانیم که نمی‌توانیم تا آخر عمر به همدیگر خیره شویم و زندگی را در رویاها بنا کنیم. البته باید تلاش کرد که این دوران ادامه پیدا کند، اما نمی‌شود تنها به همین‌ها اتکا کرد. باید بدانیم که ما به هم پیوند زده شده‌ایم و باید برای یکدیگر و نیز برای افراد پیرامونمان مفید باشیم. یکی از عجیب‌ترین حقایق زندگی این است که اگر انسان فقط در پی کسب شادی و رضایت برای خودش باشد، بزودی افسرده می‌شود. اگر فقط برای خواسته‌های خود زندگی کنید، دیر یا زود دچار خستگی و کسالت خواهید شد. اما وقتی کار مفیدی برای دیگران انجام می‌دهید، احساس شادی خواهید کرد.

زن و شوهر با داشتن چنین هدفی فرصت پیدا می‌کنند که محبت الهی را در خدمت به دیگران منعکس سازند. یک دانشمند امور اجتماعی می‌گوید که هیچ ازدواجی نمی‌تواند به رشد کامل برسد مگر اینکه طرفین برای رسیدن به هدف مشخصی که در حیطه خودشان نیست تلاش کنند و تمام وجودشان را با یکدلی و اتحاد جهت نیل به آن هدف وقف نمایند.

۷- تولید مثل و تعلیم و تربیت فرزندان در مسیر خداپرستی و اخلاقیات صحیح جزو اهداف ازدواج است. پیدایش ۲۸:۱؛ یوشع ۱۵:۲۴ را با مزامیر ۱۲۷ و ۱۲۸ مقایسه کنید.

من این هدف را ضعیف‌ترین هدف می‌دانم، چون بعضی از زوجها هستند که توانایی بچه‌دار شدن ندارند و یا حتی با توافق یکدیگر تصمیم می‌گیرند که اصلاً بچه‌دار نشوند. این هدف مثل مابقی اهداف پایدار نیست. پس از بزرگ شدن بچه‌ها، در نهایت این زن و شوهر هستند که برای هم باقی می‌مانند.

اما آن دسته از زوج‌هایی که بچه‌دار می‌شوند باید بدانند که هدف خدا این است که والدین بچه‌های خود را مطابق اصول صحیح اخلاقی در خداترسی تربیت کنند. به یاد دارم که خواهر تاکوش که همسر برادرم اسقف هوسپیان است همیشه می‌گفت که ما نمی‌توانیم وسایل زندگی نظیر یخچال و تلویزیون و مبلمان‌مان را با خود به آسمان ببریم، ولی لااقل می‌توانیم بچه‌هایمان را به آسمان ببریم. البته موضوع تربیت موضوع مفصلی است که در این بحث نمی‌گنجد.

می‌توان کسانی را که ازدواج می‌کنند به سه گروه تقسیم کرد:

گروه اول کسانی هستند که می‌خواهند هوس‌هایشان از طریق ازدواج برآورده شود. آنها برای رسیدن به آرزوهای خود ازدواج می‌کنند.

گروه دوم ازدواج می‌کنند تا محیط مناسبی برای همسر خود ایجاد نمایند. این گروه می‌خواهند دیگری را خوشحال کنند، و بنابراین هدف‌شان والاتر است.

اما گروه سوم نیز هستند که می‌خواهند از طریق ازدواج خود، خدا را خوشحال کنند. آنها می‌خواهند در تمام قسمت‌های زندگی رضامندی خدا را تحصیل کنند. ازدواج اینگونه افراد بسیار مبارک است. وقتی خدا در همه چیز سر خانه باشد، همه چیز در انتظام و زیبایی به پیش خواهد رفت. چنین خانه‌ای همان مکان آرامی خواهد بود که در نکته سوم بررسی کردیم.

به فیض خدا در شماره آینده در مورد تشخیص هدایت و انتخاب صحیح در ازدواج مسیحی بحث خواهیم کرد. مطالب شماره بعدی بویژه برای کسانی که در آستانه ازدواج هستند مفید خواهد بود.

مفهوم عشق

خدای ما خدای عشق و محبت است. اما چرا حتی بسیاری از ازدواج‌هایی که با عشق آغاز می‌شود دوام نمی‌یابد. به عقیده من عشق مانند گلی است که باید به آن رسیدگی شود. در غیر این صورت امیدی برای زنده ماندن آن نیست. عاشق شدن کار بسیار آسانی است و خیلی‌ها در این کار مهارت دارند، اما متأسفانه نمی‌توانند آن را به کمال برسانند. اغلب کسانی که طلاق گرفته‌اند جزو این گروه بوده‌اند. این افراد متأسفانه با حرارت و اشتیاق زندگی‌شان را شروع کرده‌اند، اما به مرور زمان عشق آنها نیز روال عادی پیدا کرده و کم‌کم به فراموشی سپرده شده است و سرانجام جای خود را به تلخی و سردی داده و آن دوران شیرین به انتها رسیده است.

اما طبق ایمان و اعتقاد ما تا زمانی که خدا محبت است عشق هم وجود دارد. و چون خدا تغییرناپذیر است عشق هم می‌تواند همیشه در روابط زناشویی حرف اول را بزند.

مفاهیم و مظاهر عشق و محبت چیست؟

۱- عشق و محبت کمر بند کمال است: «و بر این همه محبت را که کمر بند کمال است ببوشید» (کولسیان ۱۴:۳ ترجمه قدیمی). اما چرا پولس محبت را به کمر بند تشبیه کرده است. کمر بند باعث می‌شود شلوار خوب به کمر بایستد. اگر کمر بند را درآوردید شلوار شل می‌شود. همانطور که در اول قرن‌تینان ۱۳:۱-۳ می‌خوانیم، بدون محبت سایر کارهای ما جملگی بی‌ثمر خواهد بود. محبت باعث می‌شود تغییرات مثبت و سازنده‌ای در شخصیت انسان ایجاد شود و او به سوی کمال پیش رود.

۲- عشق و محبت فوق از دانش و منطق و استدلال‌های عقلانی است: «و آن محبت را که فراتر از معرفت بشری است، بشناسید - تا از همه کمالات خدا آکنده شوید» (افسیسیان ۱۹:۳). آنچه را که علم و دانش و دلایل و براهین منطقی قادر به انجام آن نیستند، محبت هدیه شده از جانب مسیح قادر به انجام آن است (اول قرن‌تیان ۱:۸).

امروز انسان‌ها با علم و دانش خود کره ماه را فتح می‌کنند، اما با علم و دانش نمی‌توان قلب کسی را فتح کرد. با دلیل و منطق نمی‌توان در قلب دیگران نفوذ کرد. در نهایت محبت است که پیروز خواهد شد. برای همه چیز نمی‌توان با استناد به عقل و منطق جواب یافت.

۳- عشق و محبت تکمیل‌کننده شریعت است (رومیان ۱۰:۱۳). محبت مکمل قوانین الهی در روابط خانوادگی است. روح‌القدس عشق و قوت اجرایی احکام الهی را بر قلب‌های گوشتی ما حک می‌کند و در نتیجه اجرای شریعت خدا برای ما امکان‌پذیر می‌شود (عبرانیان ۱۰:۸ و ۱۱).

برای اینکه در هر خانواده‌ای نظم و ترتیب حاکم باشد باید قوانینی وجود داشته باشد. اما موضوع این است که قوانین و شریعت گرچه لازم است، اما قدرت اجرایی ندارد مگر آنکه با قدرت و پشتوانه محبت پیاده شود. روح‌القدس در قلب‌های گوشتی ما این قدرت را حک می‌کند. همانطور که در اناجیل می‌خوانیم، عیسی مسیح شریعت بسیار سخت‌تری به ما ارائه می‌دهد. برای مثال در جایی می‌گوید که در شریعت موسی گفته شده است زنا نکن، اما من به شما می‌گویم که اگر کسی حتی با نظر بد به زنی نگاه کند در دل خود با او زنا کرده است. اما خدا برای این مشکل نیز راه چاره‌ای فراهم کرده است. او روح‌القدس را به ما داده و از طریق عشقی که در قلب ما نسبت به خدا نهاده، این قوت را به ما بخشیده است که بتوانیم احکام او را اجرا کنیم. شریعت نمی‌تواند مردم را عوض کند، اما وقتی عشق در کار باشد قوانین قابل اجرا خواهند بود.

۴- عشق و محبت عالی‌ترین مظهر قدرت خداست: «مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار، زیرا که محبت مثل موت زورآور است و غیرت مثل هاویه ستم‌کیش می‌باشد. شعله‌هایش شعله‌های آتش و لهیب یهوه است. آب‌های بسیار محبت را خاموش نتواند کرد و سیل‌ها آن را نتواند فرو نشانید. اگر کسی تمامی اموال خانه خویش را برای محبت بدهد، آن را البته خوار خواهند شمرد» (غزل غزل‌ها ۸:۶-۷).

اما چرا قدرت محبت به موت تشبیه شده است؟

الف- هیچ کس را در برابر موت و نیز در برابر قدرت محبت یارای مقاومت نیست (رومیان ۸:۳۸-۳۹).

ب- محبت نیز مانند موت قدرتی کشنده دارد زیرا بدی‌ها و دشمنی‌ها به وسیله محبت نابود می‌شود (رومیان ۱۲:۲۱).

۵- عشق و محبت، علم یا پرچم به اهتزاز درآمده بر زندگی هر فرد مسیحی است (غزل غزل‌ها ۲:۴).

ممکن است پیرسید که چرا محبت به پرچم تشبیه شده است؟

الف- درست همانطور که هر کشوری از روی پرچمش شناخته می‌شود، مهمترین علامت شناسایی هر ایماندار مسیحی نیز محبت اوست (یوحنا ۱۳:۳۵). محبت باید انگیزه و محرک و عامل اصلی همه خدمات ما باشد (اول قرن‌تیان ۱۶:۱۴).

ب- پرچم علامت حاکمیت و اقتدار هر کشور است. به همین ترتیب حاکمیت و اقتدار خدا بر زندگی هر فرد ایماندار نیز از طریق تسلط محبت نمایان می‌شود. قدرت محبت در خانواده مسیحی می‌تواند بر هر چیز منفی غالب آید.

۶- عشق و محبت یعنی اهمیت قائل شدن و در اولویت قرار دادن. شما باید بدانید که جایگاه همسران در زندگی شما کجاست. او باید:

الف- بعد از عیسی مسیح مهم‌ترین شخص در زندگی‌تان باشد (لوقا ۱۴:۲۶ و کولسیان ۱:۱۸).

ب- باید مهم‌تر از والدین‌تان باشد (افسیان ۵:۳۱ و مزمو ۴۵:۱۰).

ج- باید از فرزندان نیز برای‌تان مهم‌تر باشد (اول سموئیل ۸:۱ و امثال ۸:۱). در کتاب اول سموئیل می‌خوانیم که القانه و حنا بچه‌دار نمی‌شدند. حنا از این وضع خیلی ناراحت بود، اما جوابی که شوهرش به او می‌دهد نشان می‌دهد که چقدر برای او ارزش قائل است: «ای حنا چرا گریانی و چرا نمی‌خوری و دلت چرا غمگین است؟ آیا من برای تو از ده پسر بهتر نیستم؟»

د- همسران باید از هر فرد یا هر چیز دیگری برای‌تان مهم‌تر باشد، چون شما اکنون با هم یک تن شده‌اید. در کتاب مقدس عبارت "یک تن شدن" در ارتباط با هیچ کس دیگری به غیر از زن و شوهر بکار برده نشده است (پیدایش ۲:۲۴ و مرقس ۹:۱۰). وقتی همسر اولم آناهید بیمار بود، با وجود اینکه من مسئولیت‌های سنگینی در کار خدمت داشتم اما بودن با همسر عزیزم را ترجیح دادم و سه ماه از کار مرخصی گرفتم. آن دوران برای هر دوی ما بسیار باارزش بود.

۷- عشق و محبت به معنی توجه و دقت است (افسیان ۵:۲۸، ۲۹ و ۳۳).

زن و شوهر به همان اندازه که به خودشان توجه دارند، باید به همسرشان نیز توجه نمایند. آنها مسئول هستند که به نیازهای روحی، عاطفی، مالی، خانوادگی، علائق و خواسته‌های همسر خود توجه داشته باشند. متأسفانه اکثر بحران‌های خانوادگی به دلیل عدم توجه به همدیگر و علایق یکدیگر است.

۸- عشق، دلتنگی و اشتیاق است (رومیان ۱۱:۱ و ۱۲ و دوم تیموتائوس ۱:۳-۵).

شما باید از خودتان این سؤال را بپرسید: زمانی که از همسران دور هستید چقدر دل‌تان برای او تنگ می‌شود و تا چه حد مشتاق دیدار او هستید؟ چقدر در غیاب همسران به یاد او هستید و با او مشارکت غیابی دارید (یعنی با خاطرات او شاد می‌شوید و آنها را به یاد می‌آورید). چقدر برای وجود او با شادمانی خدا را شکر می‌کنید؟ آیا به موقع و با حالت آماده سر قرار ملاقات حاضر می‌شوید؟ آیا دوست دارید با او وقت بیشتری بگذرانید؟ آیا از اینکه با او زیر یک سقف زندگی می‌کنید خوشحال هستید؟

۹- عشق و محبت یعنی پذیرش کامل؛ پذیرشی بدون قید و شرط (رومیان ۱۵:۵ و ۶).

متأسفانه بعضی از افراد اصرار دارند که همسرشان باید همان خصوصیتی را داشته باشد که آنها از او انتظار دارند. اما اگر با این دید به همسران بنگرید که او ساخته دست خداست ولی با شما فرق دارد، خیلی راحت‌تر با ضعف‌های او کنار خواهید آمد و یاد خواهید گرفت که او را همانطور که هست بپذیرید و محبت کنید چونکه خدا هم او را آنگونه که هست دوست دارد. این رفتار شما مطمئناً به همسران هم کمک خواهد کرد که به مرور زمان به اشتباهات و ایرادات خود پی ببرند و در جهت رفع آنها قدم بردارند.

۱۰- عشق و محبت به معنی اعتماد است. «محبت ... همه را باور می‌نماید» (اول قرنتیان ۱۳:۷ ترجمه قدیمی).

الف- در اعتماد رازداری وجود دارد. در زندگی هر زوجی مسائل محرمانه‌ای وجود دارد که غیر از خودشان هیچ کس دیگر نباید از آنها باخبر باشد.

ب- در اعتماد صفت حُسن‌ظن (یعنی عدم سوءظن و بدبینی) وجود دارد. عشق واقعی درهای خیانت را می‌بندد. زن و شوهر با عشق و اعتماد خلاء همدیگر را می‌پوشانند و این امر آنها را از افتادن در سیاهچال خیانت محفوظ نگاه می‌دارد.

ج- اعتماد به معنای اتکاء نمودن نیز هست: «دوست خالص در همه اوقات محبت می‌نماید، و برادر به جهت تنگی مولود شده است» (امثال ۱۷:۱۷). در این مورد مردها باید بدانند که اکثر زن‌ها به‌طور خاص نیاز دارند که به همسرشان اتکا کنند و خود را به او وابسته بدانند.

۱۱- عشق و محبت به معنی صبر و تحمل است. «... در همه حال امیدوار می‌باشد و هر چیز را متحمل می‌باشد» (اول قرنتیان ۷:۱۳ ترجمه قدیمی).

الف- صبر به‌صورت مقاومت در برابر مشکلات و ناملازمات زندگی نمایان می‌شود. «ای برادران من، هر گاه با آزمایش‌های گوناگون روبرو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می‌دانید گذار ایمان شما از بوتۀ آزمایش‌ها، پایداری به‌بار می‌آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید» (یعقوب ۱: ۲-۴).

در برخورد با برخی از مشکلات زندگی گاهی چاره‌ای جز صبر و مقاومت نیست. ما نمی‌توانیم همه چیز را تغییر دهیم. آگوستین در دعای زیبایی می‌گوید: «خداوندا، به من صبر و آرامشی بده که بتوانم چیزهایی را که نمی‌توانم تغییر دهم بپذیرم، به من جرأت عطا کن تا چیزهایی را که می‌توانم تغییر دهم، و حکمت عطا کن تا این دو را از هم تشخیص دهم.» براستی که چه دعای عمیقی!

در زندگی زناشویی هم بعضی چیزها قابل تغییر نیست و باید شما طبق کلام خدا روحیه‌ای صبور داشته باشید. کلنجار رفتن فایده‌ای ندارد. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که تحت حاکمیت شیطان است و بنابراین همه چیز عالی نخواهد بود.

ب- صبر در تحمل خصوصیات شخصیتی همسرمان نمایان می‌شود: «بارهای سنگین یکدیگر را حمل کنید که اینگونه شریعت مسیح را بجا خواهید آورد» (غلاطیان ۶:۲) و «در کمال فروتنی و ملایمت؛ و با بردباری و محبت یکدیگر را تحمل کنید» (افسیان ۴:۲). شما باید این را بپذیرید که در این دنیا هیچ چیز کامل نیست و همه چیز نسبی است. همانطور که شما هم ضعف‌هایی دارید که مطمئناً همسران را می‌آزارد، او هم ضعف‌هایی دارد که موجب رنجش شما می‌شود. بنابراین همانطور که کلام خدا می‌گوید با فروتنی و عشق یکدیگر را تحمل کنید.

ج- تحمل به معنای دیر بجوش آمدن یا دیر غضب بودن است (امثال ۸:۱۵ و ۲۲:۱۶).

بیلی گراهام داستان خانمی را تعریف می‌کند که صبر و تحملش کم بود و یکی از بهانه‌های شوهرش برای ایمان نیاوردن به مسیح نیز همین خُلق و خوی همسرش بود. بیلی گراهام می‌گوید که در جلسه‌ای با این خانم صحبت می‌کند و در طی همان جلسه این خانم توبه کرده، تحت کنترل روح‌القدس عوض می‌شود. بعد از این ماجرا یک روز شوهر او که از ماهیگیری برگشته بود تصادفاً یکی از ظروف گرانبهایی را که همسرش خیلی دوست داشت می‌شکند.

او مطمئن بود که دعوی مفصلی بین آنها ایجاد خواهد شد. اما برخلاف انتظار او، همسرش گفت: «عزیزم چیزی نشده، اشکال نداره. در زندگی چنین چیزهایی زیاد اتفاق می‌افتد». بیلی گراهام در ادامه تعریف می‌کند که درست هفته بعد از این ماجرا شوهر این خانم به کلیسا آمد و قلب خود را به مسیح سپرد.

د- علامت دیگر صبر این است که زود قضاوت نکنیم و در نتیجه‌گیری عجله نکنیم (یعقوب ۹:۵-۱۰). شما برای رسیدن به نتیجه باید با کسی که زندگی می‌کنید صبور باشید. اما اگر صبر را در خود پرورش ندهید زندگی را برای خود و همسران سخت خواهید کرد. شخصیت انسان به‌گونه‌ای است که برای عوض شدن او به زمان کافی نیاز است.

۱۲- عشق و محبت به معنی بخشش و گذشت است: «نسبت به یکدیگر بردبار باشید و چنانچه کسی نسبت به دیگری کدورتی دارد، او را ببخشاید. چنانکه خداوند شما را بخشود، شما نیز یکدیگر را ببخشاید» (کولسیان ۳:۳ و اول پطرس ۴:۸). بهترین درسی که زن و شوهر باید از زندگی مشترک یاد بگیرند بخشش است. در زندگی زناشویی هیچ چیز به اندازه گذشت نکردن مخرب نیست.

اما ببینیم بخشش مسیحی به چه معناست:

الف- فراموش کردن تأثیرات خطایای گذشته (ارمیا ۳۱:۳۴ و میکا ۷:۱۹) و ترک کردن و رهایی از تلخی‌ها و کینه‌ها (کولسیان ۳:۸). فراموش کردن بدی‌ای که در حق شما شده خیلی سخت است، اما خیلی مهم است که بتوانید اثرات بدی را که آن کار روی شما گذاشته و شما را تلخ و منفی کرده است، فراموش کنید. خدا نیز گناهایی را که ما مرتکب شده‌ایم بر طبق ارمیا ۳۴:۳۱ فراموش می‌کند. با اینحال ما اگرچه انسان هستیم و با ضعف‌های انسانی خود مطمئناً قابل مقایسه با خدا نیستیم، اما خیلی مهم است که نگذاریم خطایای دیگران چنان تأثیری روی ما بگذارد که تا سال‌ها با یادآوری آنها همچنان تلخ شویم.

ب- بخشیدن یعنی قدرت عوض کردن زمان گذشته: «برادران، گمان نمی‌کنم که هنوز آن را بدست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به‌سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، ...» (فیلیپیان ۳:۱۳). مطمئناً پولس خاطرات تلخی از گذشته داشت که او را آزار می‌داد. او در دوران قبل از ایمانش مسیحیان را مورد آزار قرار می‌داد و حتی بعد از نجات نیز اشتباهاتی می‌کرد که روح او را می‌آزرد. اما او به کمک خدا توانسته بود هم خودش را و هم افرادی را که به او بدی کرده بودند ببخشد، و افکاری را که نمی‌گذاشت او با آزادی به جلو رود پشت سر بگذارد.

ج- صرف‌نظر کردن از انتقام‌کشی و گذشتن از حق و حقوق خود: «ای عزیزان، خود انتقام مگیرید، بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده که "خداوند می‌گوید: انتقام از آن من است؛ من هستم که سزا خواهم داد"» (رومیان ۱۹:۱۲-۲۱).

اگر کسی به ما بدی کرده است، ما موظفیم او را به خدا بسپاریم. انتقام از آن خداست. می‌گویند در برابر بدی چهار عکس‌العمل وجود دارد: ۱- بدتر از بدی طرف مقابل عمل کردن. ۲- مانند خود او عمل کردن (مقابل به مثل) ۳- سکوت کردن و مظلوم واقع شدن (تحمل کردن) ۴- بدی را به نیکویی مغلوب کردن. خیلی مهم است که فرد مسیحی روش آخر را در پیش بگیرد.

۱۳- عشق و محبت به معنی امنیت و آرامش است: «در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است» (اول یوحنا ۴:۱۸).

برادر دیباج نمونه کامل این آیه است. وقتی اولین بار او را در پشت میله‌های زندان دیدم برایم باورکردنی نبود که او با چنین روحیه مثبتی خدا را بپرستد. او همچون یک مرد خدا در زندان می‌درخشید. او حتی از یحیی هم پیشی گرفته بود، و هیچ گاه به خواست و اراده خدا شک نکرد. چهره خندان و شاداب او در آن شرایط گویای عشق بی‌قید و شرطش به مسیح بود. او به مدت دو سال و نیم به‌خاطر ایمانش به عیسی مسیح در سلول انفرادی بسر برد، اما عشق به مسیح به او قوت می‌بخشید و او را آرام و شاداب نگاه داشته بود.

آیا شما می‌توانید در زندگی زناشویی اینگونه باشید؟ آیا می‌توانید به‌خاطر همسران هرگونه سختی را با آرامی پذیرا باشید و همچنان تا به آخر در کنار او بایستید؟ در چنین محبت و عشقی، امنیت و آرامش وجود دارد.

۱۴- عشق و محبت، لذت بردن از حضور یکدیگر است. کسی که یک نفر را دوست دارد با گفتار و رفتارش سبب شادمانی او خواهد شد، و البته از انتقادات و اصلاحات سازنده و محبت‌آمیز در جا و زمان مناسب نیز استفاده خواهد کرد: «من کسانی را توبیخ و تأدیب می‌کنم که دوست‌شان می‌دارم...» (مکاشفه ۱۹:۳).

خیلی مراقب باشید که هیچ وقت با کلمات نیش‌دار و زخم‌زبان در جمع سبب تحقیر شدن همسران نشوید. حتی اگر در آن لحظه رفتار ناشایستی از او سر زده که شما را به خشم آورده است، این موضوع را بعداً در زمان مناسب و با لطافتی خاص با او در میان بگذارید.

۱۵- عشق و محبت به معنی اطاعت و تسلیم است: «اما آن که از کلام او اطاعت می‌کند، محبت به خدا برآستی در او به کمال رسیده است. از این جا می‌دانیم که در او هستیم» (اول یوحنا ۵:۲ و همچنین ۳:۵). اطاعت ثمره محبت است و محبت نیز به‌وسیله اطاعت از یکدیگر ایجاد و تقویت می‌شود: «به حرمت مسیح، تسلیم یکدیگر باشید» (افسیان ۲۱:۵). توجه داشته باشید که محبت فقط احساس نیست، بلکه تسلیم و اطاعت نیز هست.

۱۶- عشق و محبت به معنی ایثار و از خودگذشتگی است: «محبت کبر و غرور ندارد... و نفع خود را نمی‌جوید» (اول قرنتیان ۴:۱۳ و ۵؛ همچنین اول یوحنا ۹:۴-۱۱). در محبت فداکارانه، شخص به‌خاطر همسرش حاضر است علایق خود را فدا کند. این نکته را فراموش نکنید که زن و شوهر در وهله اول برای خود زندگی نمی‌کنند، بلکه برای شادمانی طرف مقابل. متأسفانه مشکل اکثر خانواده‌ها این است که می‌خواهند به خواسته و علایق خود برسند و هیچ کدام حاضر نیست از خود قربانی بدهد و از حق و حقوق خود بگذرد.

۱۷- عشق و محبت به معنی صداقت و شفافیت است: «این است پیامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست» (اول یوحنا ۱:۵). از مهم‌ترین معیارهای ازدواج حفظ صداقت و بی‌ریایی و شفاف بودن است. در روابط زن و شوهر همه چیز باید در راستی باشد.

نداشتن صداقت باعث از بین رفتن اعتماد و در نتیجه فرو پاشیدن بنیاد خانواده می‌شود. کلام خدا می‌گوید که بله شما بله و نه شما نه باشد. هیچ گاه از ترس اینکه وضع بدتر شود به دروغ مصلحت‌آمیز پناه نبرید. ما فرزندان خدا هستیم و باید در نور راه برویم و بخصوص با همسرمان که نزدیک‌ترین فرد به ماست صادق باشیم و هیچ چیز را از او پنهان نکنیم.

امیدواریم نکاتی که در بالا بدان اشاره شد، ریشه‌های عشق واقعی را در خوانندگان قوی سازد. دعای ما این است که خداوند به خانواده‌های مسیحی فیض عطا کند تا درک صحیحی از عشق و محبت داشته باشند و بر طبق نمونه کاملی

که مسیح برای ما بر جای نهاده است، در روابط با یکدیگر مستحکم‌تر قدم بردارند و نگذارند شریر با حيله‌های خود کانون خانواده‌های مسیحی را به نابودی کشد.

بخش پایانی این سلسله مجموعه تحت عنوان "ده نشانه مهم کتاب مقدسی برای تشخیص اراده خدا در رابطه با ازدواج مسیحی" در شماره آینده از نظرتان خواهد گذشت.

ده نشانه برای تشخیص هدایت خدا در زمینه ازدواج

در این مقاله که آخرین بخش از سلسله دروس ازدواج موفق مسیحی است می‌خواهیم به‌طور خاص به این سؤال جواب دهیم که راه‌های تشخیص هدایت الهی در انتخاب صحیح ازدواج مسیحی چیست؟

این سؤالی است که بسیاری از مسیحیان با آن دست به‌گریبانند و راجع به آن ابهامات فراوانی در ذهن دارند. ممکن است برخی تصور کنند که هدایت الهی یعنی اینکه فرشته‌ای در عالم خواب و رؤیا بر آنها ظاهر شود و آنان را به ازدواج با فردی خاص فرمان دهد، یا کاری کند که آنان به شخصی بخصوص علاقه‌مند شوند و نسبت به او احساس ویژه‌ای پیدا کنند. بنده با تجربیاتی که سال‌ها در زمینه مشاوره به زوج‌های مسیحی داشته‌ام، بر اساس کتاب مقدس به این نتیجه رسیده‌ام که اگر بناست ازدواجی در تأیید خدا باشد و به شکل گرفتن یک خانواده مبارک مسیحی بیانجامد، باید از ده فیلتر مهم که در زیر به آنها خواهیم پرداخت بگذرد. توجه به این ده فیلتر مهم کتاب مقدسی باعث خواهد شد دختر و پسر جوانی که می‌خواهند اراده خدا را در مورد ازدواج با فرد مورد علاقه‌شان بدانند، عوامل خارجی‌ای چون احساسات رومانتیک زودگذر، خیالبافی‌ها، نبوت‌ها یا اظهارنظرات افراد مختلف را با هدایت خدا اشتباه نگیرند.

لازم به ذکر است که ده نکته زیر تنها مربوط به دوران قبل از ازدواج نیست، بلکه توجه به آنها برای ادامه و حفظ بقای خانواده نیز فوق‌العاده مهم است.

در کنار هر یک از این ده نکته، آیاتی از کتاب مقدس نیز ذکر شده است که خواهشمندم آنها را به‌دقت مطالعه فرمایید:

۱- اشتراک ایمانی: ایماندار واقعی (مزمور ۱:۱؛ اول قرن‌تینان ۳۳:۱۵؛ دوم قرن‌تینان ۶:۱۴-۱۸)

اولین و مهمترین معیار یک ایماندار مسیحی برای ازدواج باید این باشد که آیا فرد مورد نظر یک مسیحی واقعی هست یا نه؟ یک نفر مسیحی تنها باید با کسی ازدواج کند که ثمرات شایسته توبه در او دیده می‌شود، امتحان ایمان خود را پس داده، و فردی مورد اعتماد و تأیید کلیساست.

خواهری مسیحی به من می‌گفت: «بهتر است ۵ سال با یک ایماندار واقعی زندگی مبارکی در اراده خدا داشته باشم، تا اینکه ۵۰ سال با یک غیرایماندار خارج از اراده خدا زندگی کنم.»

به اعتقاد من این نکته اول آنقدر اهمیت دارد که از صد نمره، به تنهایی ۵۰ نمره را به خود اختصاص می‌دهد و ۵۰ نمره باقی را باید به نکات بعدی داد.

هر چند موضوع صحبت در اشعیا ۴۰:۳ و ۴۰:۴ آمادگی روحانی برای ملاقات با خداست، ولی من از این قسمت برای تأکید بر لزوم آمادگی جهت تشکیل خانواده نیز استفاده می‌کنم. باید برای زندگی جدید زناشویی از هر لحاظ آماده شد و همه راه‌ها را بدین منظور مهیا کرد. هر دره‌ای باید برافراشته و پر شود و هر کوه و تلی (نظیر کوه تکبر و خودبینی) باید پست و فروتن گردد. کجی‌ها و چیزهای ناراست باید درست و اصلاح شود و ناهمواری‌ها و دست‌اندازهای زندگی باید صاف و هموار گردد تا زمینه برای یک ازدواج موفق فراهم شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند ما را در تشکیل خانواده‌ای سعادت‌مند یاری دهد آمادگی کافی قبل از ازدواج است. این موضوع نه فقط در مورد ازدواج، بلکه در مورد هر کاری صادق است. رمز پیشرفت و موفقیت، آمادگی است. متأسفانه بسیاری از ازدواج‌ها به دلیل عدم وجود چنین آمادگی‌ای به شکست انجامیده است. آمادگی برای ازدواج دارای جنبه‌های مختلفی است:

الف- آمادگی (یا رشد و بلوغ) روحانی: منظور این است که خداوند باید در رأس خانواده باشد. به علاوه، زوجین باید خود را نسبت به بنا و پیشرفت روحانی یکدیگر مسئول ببینند و اصول زیبایی روابط مسیحی را نسبت به هم رعایت کنند.

ب- آمادگی (رشد و بلوغ) فکری و روانی: زوجین باید میزان شناخت خود را از شخصیت یکدیگر و آگاهی خود را در مورد خانواده مسیحی افزایش دهند تا متوجه باشند که دست به چه اقدام مهمی می‌زنند. در افسانه‌های یونان آمده است که زن و مرد در ابتدا به هم چسبیده بودند. اما یک روز خدایان چنان از دست آنها خشمگین شدند که آنان را به دو نیم کردند و در نقاط مختلف جهان پراکنده‌شان نمودند. از آن پس زن و مرد باید پیوسته به دنبال نیمه گمشده خود می‌گشتند تا بتوانند دوباره کامل شوند.

پس می‌توان نتیجه گرفت که همسر واقعی هر کس، نیمه گمشده اوست. برخوردار بودن از آمادگی ذهنی و فکری به ما کمک می‌کند بتوانیم نیمه گمشده خود را به درستی تشخیص دهیم و او را پیدا کنیم.

ج- آمادگی (رشد و بلوغ) عاطفی: آمادگی عاطفی سبب می‌شود که شخص به غیر از شریک زندگی خود به کس دیگری نیندیشد و به فرد دیگری دل نبندد. همچنین به این معناست که شخص بداند از چه راه‌هایی می‌تواند در قلب طرف مقابل خود نفوذ کند و علاقه او را نسبت به خود جلب کند.

د- آمادگی (رشد و بلوغ) اجتماعی: به این معناست که طرفین روابط خوب و سالمی با خانواده و وابستگان همسر خود داشته باشند و بدانند چگونه با اطرافیان خود مثل یک فرد بالغ رفتار کنند.

ه- آمادگی (رشد و بلوغ) مالی: منظور از این نوع آمادگی، به تعبیر عامیانه، این است که زوجین دست‌شان به دهان‌شان برسد و بتوانند روی پای خود بایستند. به عبارت دیگر، هر دو طرف باید از لحاظ مالی توانایی گرداندن خانواده‌ای کوچک را داشته باشند.

و- آمادگی (رشد و بلوغ) جسمی و جنسی: زوجین باید قبل از ازدواج با مطالعه کتاب‌های سالم و راهنمایی گرفتن از مشاورین باتجربه، معلومات خود را درباره امور جنسی بالا ببرند.

داشتن آمادگی نسبی قبل از ازدواج، خود علامت تأییدی است برای یک ازدواج موفق.

۳- درک و شناخت کافی، واقعی و عمیق از یکدیگر: تحقیق و بررسی همه‌جانبه در مورد شخصیت و خصوصیات یکدیگر (اول تسالونیکیان ۵:۲۱ و ۲۲؛ افسسیان ۵:۱۰؛ فیلیپیان ۱:۹)

هر قدر شناخت درست و عمیق‌تری از همسر آینده خود داشته باشید، ازدواج‌تان بادوام‌تر و سعادتمندتر خواهد بود.

بسیاری از صاحب‌نظران امور ازدواج معتقدند که دوران آشنایی قبل از ازدواج باید حداقل چهار فصل سال به درازا کشد. بنده در کلاس‌های ازدواج و دی‌وی‌دی‌های مربوط به این دروس درباره ۳۰ نوع شناخت که زوجین باید نسبت به هم داشته باشند صحبت کرده‌ام. پرداختن به آنها از حوصله این مقاله کوتاه خارج است، ولی به همین بسنده می‌کنم که هر کس باید از انتظارات و توقعات شخص مورد علاقه‌اش شناخت کافی داشته باشد. شما باید بدانید که طرف مقابل‌تان به چه چیزهایی علاقه دارد و حساسیت‌ها یا چیزهایی که باعث رنجش او می‌شود کدام است. همینطور باید از احتیاجات او، بحران‌هایی که با آن مواجه است، و عقاید او درباره مسائل مختلف زندگی شناخت کافی داشته باشید. باید بدانید که طرف مقابل‌تان در گذشته از چه مراحل عبور کرده، و اهدافش برای آینده چیست. به‌علاوه باید از راه‌های خاص ایجاد ارتباط با او یا به اصطلاح با قَلق‌های خاص او آشنا باشید. شناخت بیشتر به شما کمک می‌کند که راحت‌تر بتوانید برای ازدواج با او تصمیم بگیرید و در صورت ازدواج، آسان‌تر بتوانید در کنار او گام بردارید.

۴- توافق (اتحاد و یگانگی) در زمینه اصول اساسی و معیارهای مهم زندگی (عاموس ۳:۳؛ متی ۱۹:۱۸؛ جامعه ۹:۴-۱۲)

در اینجا باید اشاره کنم که برخلاف تصور رایج، اتحاد به معنای توافق داشتن در همه زمینه‌ها نیست. مهم این است که دو نفر که می‌خواهند با هم ازدواج کنند در اصول و معیارهای مهم زندگی که برای‌شان ارزش محسوب می‌شود با هم توافق داشته باشند و یکدل و همفکر باشند. هر کسی معیارهای خاص خودش را دارد که برایش ارزشمند و اساسی است. این معیارها حتماً باید قبل از ازدواج مطرح شود و طرفین درباره آنها با هم به توافق برسند. وقتی در مورد این اصول اساسی توافق حاصل شد، تفاوت‌های شخصیتی یا سلیقه‌ای نیز راحت‌تر پذیرفته می‌شود. فراموش نکنید که زن و شوهر دو جنس مخالف هستند. دو جنس مخالف که به اصطلاح یکی از کره مریخ است و دیگری از ونوس چگونه می‌توانند با هم زیر یک سقف زندگی کنند و خوشبخت باشند؟

تنها در صورتی که بتوانند در مورد امور مهم زندگی با یکدیگر به توافق برسند.

می‌گویند جوجه تیغی‌ها باید هنگام خوابیدن به یکدیگر بچسبند تا گرم شوند. ولی از آنجا که تیغ دارند، تیغ‌های‌شان به تن یکدیگر فرو می‌رود و آنها را می‌آزارد. تنها چاره این است که سعی کنند لبه تیغ‌های‌شان طوری در یکدیگر جفت شود که وارد گوشت دیگری نشود. زن و شوهر نیز اگر بخواهند می‌توانند با تلاش و کوشش، راه‌های جلب توافق یکدیگر را بدست آورند و با هم متحد شوند.

۵- انتخاب براساس عقل و منطق و داشتن دلایل منطقی برای تشکیل خانواده (امثال ۱:۱۲، ۱۶:۲۲؛ افسسیان ۵:۱۷ و فیلیپیان ۱:۹)

لطفاً آیات فوق را درباره اهمیت عقل و منطق مطالعه فرمایید. عقل و منطق نورافکنی است که جاده زندگی را روشن می‌کند و فراز و نشیب‌ها را آشکار می‌سازد تا انسان در برابر آنها تصمیم مناسبی بگیرد. به عبارت دیگر عقل وسیله‌ای است برای تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها.

بعضی از ایمانداران فکر می‌کنند وقتی روح خدا آنها را در موردی خاص هدایت کرد دیگر نباید در آن مورد از عقل خود نیز کمک بگیرند. و حال آنکه عقل وسیله‌ای است در دست خدا تا ما را در انتخاب صحیح هدایت کند. روح‌القدس نیز روح حکمت و فهم نامیده شده است، بنابراین در مورد انتخاب همسر باید همه جوانب را با عقل و منطق سنجید و فقط به احساسات یا مسائل روحانی متکی نبود.

۶- مشورت با مشاورین باتجربه و ذی صلاح (امثال ۱۴:۱۱، ۲۲:۱۵، ۱۸:۲۰؛ اشعیا ۱۱:۲؛ اعمال ۲۸:۱۵ و عبرانیان ۱۷:۱۳)

مشاورینی که شما از آنها مشورت می‌جوید احتمالاً شبانان کلیسا یا افراد ذی‌صلاحی هستند که کلیسا به شما معرفی کرده است، اما در غیر این صورت باید مراقب باشید که برای گرفتن مشورت پیش هر کسی نروید چون مشورت نادرست می‌تواند ضربه جبران‌ناپذیری به شما وارد کند. مشاور همانطور که از اسمش پیداست، کارش این نیست که حکم دهد یا تعیین کند که چه باید انجام دهید. مشاور فقط یک راهنماست که ذهن شما را روشن می‌سازد تا حقایق را واضح‌تر ببینید و بتوانید تصمیم صحیحی بگیرید. اغلب ازدواج‌های موفق نتیجه مشورت‌های خوب و سنجیده مشاورینی باتجربه و روحانی بوده است.

۷- ارتباط صمیمانه و متقابل (یوحنا ۱۵:۱۳-۱۵؛ امثال ۱۷:۱۷ و ۱۸، ۲۴:۱۸، ۱۷:۲۰ و فیلمون آیات ۱۷ و ۱۹)

صمیمیت و دوستی بین زوجین عامل مهم دیگری برای هدایت الهی است. منظور این نیست که هر کسی که با شخصی دیگر صمیمی است باید با او ازدواج بکند. ممکن است دو نفر با هم دوستان صمیمی باشند ولی نگرش و احساس همسررداری نسبت به یکدیگر نداشته باشند.

متأسفانه بسیاری از زوجین با اینکه با هم زن و شوهر هستند و وظایف زناشویی را نسبت به یکدیگر رعایت می‌کنند، ولی ارتباط دوستانه و صمیمانه با هم ندارند. خیلی مهم است که کسانی که با هم نامزد یا زن و شوهر هستند با کس دیگری به اندازه خودشان صمیمی نباشند و اجازه ندهند کسی در صمیمیت و دوستی آنها فاصله ایجاد کند.

امرسون در مورد دوستی و صمیمیت چنین می‌گوید: «برای من دوست کسی است که بتوانم با او صمیمی و راحت باشم و پیش او با صدای بلند فکر بکنم. یعنی بدون اینکه من حرف بزنم دوستم بتواند بفهمد در افکارم چه می‌گذرد و مرا خیلی خوب درک کند.»

می‌گویند زن و شوهر پیری که سال‌ها عاشقانه در کنار هم زندگی کرده بودند هر دو در سکوت در اتاقی نشسته بودند. مرد مشغول مطالعه روزنامه بود و زن بافندگی می‌کرد. ناگهان مرد نگاه عمیقی به همسرش انداخت و به او گفت: «عزیزم، دقیقاً با آنچه فکر می‌کنی موافق هستم.» این نمونه‌ای است از درک و صمیمیت و نزدیکی‌ای که باید بین زوج موفق باشد. اگر پسر و دختری در دوستی، صمیمیت و درک یکدیگر رشد می‌کنند، این نشانه خوبی است از تأیید الهی برای ازدواج آنها.

۸- رعایت اصل احترام در روابط زوجین نسبت به یکدیگر (افسیان ۵:۳۳؛ اول پطرس ۳:۷).

در کنار صمیمیت و دوستی، حفظ احترام متقابل برای دو نفری که می‌خواهند زندگی مشترکی را با هم آغاز کنند بسیار ضروری است. راه‌های نشان دادن این احترام مختلف است و در اینجا نمی‌توان به همه اشاره کرد، بنابراین تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

یکی از جلوه‌های احترام این است که زوجین بتوانند یکدیگر را همانطور که هستند بپذیرند. وقتی کسی را به‌عنوان برکتی بزرگ و هدیه‌ای مبارک از جانب خدا برای زندگی خود می‌پذیریم، به او احترام گذاشته‌ایم.

یکی دیگر از راه‌های احترام گذاشتن به طرف مقابل، رعایت اصول ادب و آداب معاشرت در رابطه با اوست.

از دیگر نشانه‌های احترام این است که به اعتقادات و طرز تفکر او با دقت و رغبت گوش دهیم و سعی کنیم دیدگاه‌هایش را درک نماییم.

ضمناً باید از حرکات و رفتارهای ناشایستی چون توهین کردن، خوار شمردن، مسخره نمودن، محکوم کردن، غیبت نمودن، بدقولی کردن، فاش کردن اسرار، خشونت، تحمیل عقیده یا رفتارهای مرد یا زن‌سالارانه جداً پرهیز کرد.

خودجوش بودن چنین احترامی علامت مثبتی است از تأیید و هدایت الهی برای پیوند مشترک.

۹- کسب آرامش الهی و اطمینان قلبی (اشعیا ۲۶:۳، امثال ۱۶:۱-۳ و ۹، ۲۱:۱۹؛ کولسیان ۳:۱۵؛ فیلیپیان ۴:۷).

منظور حالتی روحانی است که در نتیجه زندگی در حضور خدا بدست می‌آید. در تصمیم‌گیری برای ازدواج همیشه بین اراده خدا و اراده انسان تنش وجود دارد و چنین تنشی آرامش فرد ایماندار را بهم می‌زند. ولی ایمانداري که با خدا ارتباط صمیمانه دارد و در حضور او انتظار کشیده، از روح خدا پر است، از آرامشی الهی برخوردار است که در او یقین و اطمینان ایجاد می‌کند.

در کولسیان ۳:۱۵ پولس می‌گوید: «آرامش خدا بر دل‌های تان مسلط باشد». کلمه مسلط در زبان یونانی در اشاره به داور مسابقه‌ای بکار می‌رود که سوت در دست دارد و در میدان مسابقه نتیجه نهایی را تعیین می‌کند. داشتن آرامش درونی و قلبی بدین معناست که داوری که در درون ماست رأی تغییرناپذیر خود را صادر کرده و بدین ترتیب شخص مطمئن است که تصمیمش صحیح و تحت اراده خداست.

۱۰- عشق و علاقه نسبی (آخرین و مهمترین عامل) (کتاب غزل غزل‌ها را در مورد ارتباط عاشقانه زوجین با آنچه اول قرن‌تینان ۴:۱۳-۸ در مورد عشق و محبت می‌گوید مقایسه کنید).

خلل‌ناپذیر بود هر بنا که می‌بینی

مگر بنای محبت که خالی از خلل است.

مطمئناً از خود می‌پرسید حال که عشق و علاقه مهم‌ترین عامل تشخیص هدایت الهی است، چرا آخر از همه آمده است! پاسخ این است که تصمیم‌گیری شما برای ازدواج نخست باید از ۹ فیلترِ بالا عبور کند و امتحان خود را پس بدهد، و تنها آن وقت است که می‌توانید به خود اجازه دهید درگیر عشق و مسائل عاطفی شوید. متأسفانه اکثر جوانان ابتدا عاشق می‌شوند و سپس می‌خواهند طرف مقابل را بشناسند و از دیگر مراحل عبور کنند. اغلب این گونه افراد درگیر عشق کور شده‌اند. درخواست ما از جوانان ایماندار این است که با هوشیاری و درک و فهم و با چشمانی باز عشق را به قلب‌شان بپذیرند.

بنابراین من نیز با پولس هم‌دعا می‌شوم و می‌گویم: «برای این دعا می‌کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزون‌تر شود» (فیلیپیان ۱:۹).

می‌گویند: "قبل از ازدواج چشمانت را خوب باز کن، ولی بعد از ازدواج کمی آن را ببند" (یعنی پذیرش و گذشت و تحمل داشته باش)!

ضمناً عشق واقعی در زندگی یک مسیحی رو به رشد است. ابتدا ممکن است شعله‌ای کوچک باشد ولی به مرور زمان شعله‌ورتر می‌شود و آتشی نیرومند می‌گردد. بنده زوج‌هایی را می‌شناسم که سال‌های دراز وفادارانه در کنار یکدیگر زیسته‌اند و عشق‌شان با گذشت ایام عمیق و ریشه‌دارتر شده است. در دی‌وی‌دی‌های ازدواج ۳۰ نوع مفهوم عشق و محبت از دیدگاه کتاب مقدس بیان شده است که در مقاله شماره قبل به ۱۵ مفهوم آن اشاره شد.

دعای من این است که همه کسانی که در پی ازدواج موفق هستند با استفاده از راه‌هایی که در بالا ذکر شد بتوانند اراده خدا را در مورد این امر مهم بفهمند، و کسانی نیز که ازدواج کرده‌اند با حفظ اصول فوق به استحکام و بنای خانواده مسیحی یاری رسانند. آمین.